

مبارزه مسالمت آمیز توجیه جدید ناتوانی اپوزیسیون

کوروش عرفانی

contact@korosherfani.com

برخورد مسالمت آمیز با رژیم جمهوری اسلامی که از سوی برخی از جناحهای اپوزیسیون تشویق می‌شود از جمله عوامل بن بست آفرین فرایند سرنگون سازی می باشد. جمهوری اسلامی که می‌داند با یا بدون خشونت مردم در جستجوی براندازی آن می باشند ترجیح می‌دهد که در مقابل این دور روش متفاوت، اما دارای یک هدف مشترک، یک برخورد مشابه داشته باشد: سرکوب. اینکه چرا مخالفان رژیم سرکوب را تحمل می‌کنند اما جرات ندارند دست به واکنش بزنند دارای یک پاسخ عمیق و طولانی است که در این جمله خلاصه می‌شود: هرچه زورگویی دشمن قویتر باشد، تبعیت ایرانیان نیز بیشتر است. هرچه بیشتر ضربه دریافت کنند، بیشتر می‌ترسند و دم بر نمی‌آورند. هرچه بیشتر دستگیر شوند و کتک بخورند بیشتر به خانه‌هایشان پناه می‌برند. این روحیه ستم پذیری که برای عده‌ای ننگ آورست، برای عده‌ای طبیعی است و برای برخی غیرقابل فهم، در واقع امر، سبب شده که یک رژیم ورشکسته، دچار هزار و یک بحران کوچک و بزرگ از هر نوع و دارای اختلاف و تنش بتواند با استفاده از نیروی کمتر از یک صدم جمعیت، ۶۰ میلیون ایرانی را در شرایط فقر و نکبت و بیماری و گرسنگی و مسائل مزمن نگه دارد و ادامه دهد. عده‌ای که هنوز معتقدند یا چند راهپیمایی احساسی و چند تظاهرات محبتی و چند تجمع پر مهر می‌توانند شرایط و بخصوص رژیم را در ایران عوض کنند یا کور هستند که نمی‌بینند چه می‌گذرد و یا غرض ورز و مزدور. تجربه نشان می‌دهد هرچه با مردم ایران ظالمانه‌تر رفتار شود مردم بیشتر تبعیت می‌کنند، هر چه بیشتر به آنها ستم می‌شود بهتر با ستم خو می‌گیرند. نتیجه اینکه سفارشها و راه‌حل‌های مسالمت آمیز بخش عظیمی از اپوزیسیون تبدیل شده است به لالایی برای خواب کردن مردم تا ماموران جمهوری اسلامی راحت و بی دردسر با باتون و قمه به وسط مغزشان بکوبند. این اگر همدستی میان رژیم و این بخش از اپوزیسیون نیست پس چیست؟ تجربه نشان داده است که جمهوری اسلامی جز با سرکوب دوام نمی‌آورد و جز با مقابله به مثل عقب نمی‌نشیند. هر چه بیشتر سرکوبش را بپذیرند بیشتر سرکوب می‌کند و اگر هم نپذیرند باز سرکوب می‌کند. جمهوری اسلامی یک نظام خشونت نهادینه است، یک ساختار مبتنی بر سرکوب و یک رژیم پایه‌گذاری شده بر روی ایدئولوژی جنایت آفرین. هرگونه مسامحه را با خیانت و تجاوز پاسخ می‌دهد. رژیم اسلامی دختران ۱۳ ساله را قبل از اعدام مورد تجاوز قرار داد، ۱۲۰ هزار نفر را به جرم مخالفت کشت، بیش از ۲۵۰ نفر را

در خارج از کشور ترور کرد و نزدیک به یک میلیون نفر را تاکنون به جرم اندیشه‌های خطرناک از زندانهایش گذرانده است. رژیم است که مخوفترین دستگاه‌های اطلاعاتی را با انکاء بر تجارب موساد، ک گ ب، سیا و اینتلجنت سرویس بنا کرده است و رژیم است که مغز متفکر بی رحم‌ترین جنایتکار وزارت اطلاعات خود را واجبی می‌خوراند.

چه کسی باور می‌کند که این رژیم با گل و لبخند و بوسه خود را تسلیم مردم خواهد کرد؟

آنها که در تلویزیونهای خود فیلمهای درباره آفریقای جنوبی و شیلی و صربستان را به مردم نشان می‌دهند، چرا توضیح نمی‌دهند که ارتباط این موارد تاریخی با مورد ایران چه و چگونه می‌باشد؟ آیا در صربستان نیز جوانان را ماهها در تابوت و قبر می‌خوابانند تا به حقانیت رژیم حاکم اعتراف کنند؟ آیا در آفریقای جنوبی هم در یک تظاهرات ساده مانند اسلامشهر مردم را از هلی‌کوپتر به مسلسل بستند؟

آیا در شیلی نیز دانشجویان را به خاطر اعتراض به بسته شدن یک روزنامه در خوابگاهشان مورد حمله قرار داده و چشم دانشجویانش را درآوردند، آنها از پنجره یا حسین گویان به پایین پرتاب کردند و آن همه را مجروح ساختند؟ آیا در کدامیک از این مثالها بیش از ۲۰ هزار نفرزدانی سیاسی را در عرض یک هفته به جوخه اعدام سپردند؟

در کدامیک از این کشورها روشنفکران را در داخل کشور شبانه ربودند و سربریدند؟

در کدامیک از این کشورها جوانان را به جرم گوش دادن به موسیقی وارونه سوار الاغ کردند و به صلیب کشیده شده در خیابانها گردانند؟

در کدامیک از این کشورها لب ماتیک زده دختران جوان را با تیغ پاره کردند؟ در کدام از این کشورها دو معلم را به خاطر اعتراضات صنفی با گلوله کشتند؟ در کدام یک از این موارد روی صورت جوانان اسید پاشیدند؟

چرا باید این جوامع و کشورهای تا این حد متفاوت را به تبعیت از یک الگوی مبارزاتی واحد کشاند؟ مگر جمهوری اسلامی در کجای ساختار و عمل کرد خود به آنها شباهت دارد که بتوان با شیوه مبارزه مسالمت آمیز از پس آن برآمد؟

یا اپوزیسیون ایرانی باید جرات اینرا داشته باشد که بگوید توان و عرضه مبارزه قهرآمیز و موثر را در مقابل یک رژیم جنایتکار و قاتل ندارد و یا نباید به مردم آدرس غلط دهد و بگوید شما نیز مثل سیاهان آمریکا و یا گاندی در هند مبارزه کنید، موفق خواهید شد. کجای این رفتار صادقانه است؟

چرا باید برای مردم توهم ساخت و سپس با چهارپای توهمزدای حزب الله آنها را ناامید و افسرده ساخت؟

مبارزه مسالمت آمیز، نه بصورت نظری و مطلق، بلکه به معنای عملی و نسبی، به هیچ عنوان پاسخگوی واقعیتهای مبارزاتی جامعه کنونی ایران نیست. این روش اگر در شیلی و صربستان و هند دهه ۴۰ میلادی موثر بود در مورد جامعه ایران امروز فاقد هرگونه تاثیر مثبت و مشخص است.

اپوزیسیون ایرانی بی عرضگی و ناتوانی خود را در پشت مبارزه مسالمت آمیز پنهان می‌کند، چون شهامت و قدرت دخالت واقعی و مادی را در سیر مبارزه با نظام تا دندان مسلح جمهوری اسلامی ندارد. مبارزه مسالمت آمیز جز مشتکی

شعار و کلی گویی و ذهنی بافی و کپی برداری از اینجا و آنجا هیچ راه حل مشخصی برای مورد ایران کنونی ندارد.

از همین حالا باید تمامی ایرانیان طرفدار براندازی هشیار باشند و نگذارند پس از دکان اصلاح طلبی و رفرمیسم که پنج سال طول کشید تا اعلام ورشکستگی کند، اینک یک سوپر مارکت مبارزه مسالمت آمیز راه بیافتد که فروشندگانش برخی رادیو و تلویزیونهای لس آنجلسی هستند و محصولاتش هم ساخت کسانی است که نگرانند مبارزه قهرآمیز مردمی سبب شود نیروهای همگون با اقتصاد جهانی به رهبری قبله آمال خیلی از این تلویزیونها یعنی آمریکا، نتوانند در ایران به قدرت برسند.

از همین حالا معیار طرفداری از مبارزه مسالمت آمیز و یا مبارزه قهرآمیز نمودیست از ماهیت اجتماعی-اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آنچه برای ایران فردا تدارک دیده می شود. چگونگی سرنگونی نظام جمهوری اسلامی تعیین کننده چگونگی ماهیت نظام سیاسی فردای ایران خواهد بود.

جمهوری اسلامی جز با یک نبرد قهرآمیز وسیع که دربرگیرنده اقشار و طبقات متوسط و محروم جامعه خواهد بود، سرنگون نخواهد شد، برای این منظور نیز باید نیروهای پیشرو با فداکاری بن بست کنونی را شکسته و زمینه ورود وسیع مردم را در این میدان مبارزه فراهم کنند.

* *